



کتابخوان

نشریه الکترونیک انتشارات وزارت نفت
(این مجله با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی در وزارت نفت تولید و توزیع می‌شود)

تولید محتوا:

انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت

دبیر:

مرجان سادات احمدی

همکاران این شماره:

سوده ابراهیم‌زاده، غزاله صدر منوچهری، میلاد حسینی، هدیه رهبری

گرافیکست و صفحه‌آرا:

بهناز سعیدی

راه‌های ارتباطی:

آدرس: خیابان طالقانی، روبه‌روی وزارت نفت، پلاک ۳۷۸، طبقه سوم

کد پستی: ۱۵۹۱۸۱۶۸۱۱

شماره تماس: ۰۲۱-۶۱۶۲۶۰۳۰

پست الکترونیک: entesharat@mop.ir

سایت: mop.ir/publications



(تمامی حقوق مادی و معنوی این مجله متعلق به انتشارات وزارت نفت است)

فهرست مطالب

۴	دیباجه / فصل آشتی‌کنان با کتاب
۶	نفتی‌نویسان / «مسعود برزین»: از سردبیری ایران مهر تا استخدام در روابط عمومی نفت
۸	نفتی‌نگاران / رگ‌های زمین، رگ‌های ما
۱۲	کتاب‌خوانی
۱۴	دیدار / ارزش افزوده‌ای که «کتاب» برای «نفت» می‌آفریند
۱۸	یادداشت / تاریخ شفاهی؛ پرتره‌سازی یا فرایندگرایی (بخش نخست)
۲۲	نفت‌خوانی
۲۴	رویداد / هم‌اندیشی پیشکسوتان برای واکاوی رابطه نفت و سیاست خارجی
۲۸	نقد و نظر / پایانِ هرچه بزرگ بود

فصل آشتی کنان با کتاب



رضا وثوقی
روزنامه نگار و مسئول انتشارات وزارت نفت

همچون محمدعلی موحد، فرهنگ مهر، هوشنگ پزشکی و طاهره صفارزاده را نیز افزود که هر کدام نسلی را بس اند. و آفتاب آمد؛ دلیل آفتاب که این طبقه خاصه باید و لاجرم «اهل کتاب» است. اهل کتاب به معنای اخص آن و همین شد که شرکت نفت در میان دستگاه‌های عریض و طویل دولتی ایران، نخستین مجموعه‌ای شد که دم و دستگاه حرفه‌ای روابط عمومی راه انداخت.

صاحب نشریه منظم مکتوب بود و اداره انتشاراتش مرکز تولید فکر و ایده. این جریان تولیدکننده فکر و فرهنگ حتی پیش از برآمدن عصر ملی شدن هم در شرکت نفت پیشین (انگلیس و ایران) به راه بود، اما در عصر اوج تولید نفت ایران که از نیمه‌های دهه ۳۰ آغازید و به میانه دهه ۵۰ سربرکشید، زمانه پیشسازی نفت در عرصه تولیدات محتوایی و فکری جامعه ایرانی و جماعت شرکت نفتی هم در لبه تماس با پیشروان عصر نوزایی ادبیات ایرانی بودند.

کارکنان صنعت نفت ایران که برای بیش از نیم قرن در ادبیات عمومی «شرکت نفتی» خطاب می شدند، ویتترین جامعه نخبه و نمادی از فرهیختگی طبقه متوسط ایرانی بودند. این فقط حرف و نگاه من نیست، تادر یاد می آید و ذهن کار می کند، می توان نماد و نشانه برایش ردیف کرد و چه برهانی واضح تر از پیشگامی این صنعت در عرصه ارتباطات انسانی و تولید متن و محتوای درجه یک. جایی که چهره‌های درجه یک روزگار برایش می نوشتند، غیر از «موتور فرهنگ جامعه» چه عنوانی درخور آن است؟ مگر می شود یک طبقه اجتماعی، خاص و اهل فرهنگ نباشند اما صادق چوبک، نجف دریابندری و ابوالقاسم حالت برایشان مطلب بنویسد؟ اصلا محال است تصور کرد جایی را ابراهیم گلستان، حسن کامشاد، حمید نطقی و مسعود برزین برای کار کردن و کارمند شدن انتخاب کنند که آدم‌هایش در قله خرد و مشتری متاع ناب فرهنگ نباشند. به این فهرست بی تکرار باید نام‌هایی

باز نگه داشتن این دریچه میان کتاب و نفتی‌ها، یک آشتی ماندگار بسازد. ما در هر شماره از نشریه از رویدادهایی که در اداره انتشارات وزارت نفت رخ می‌دهد و از برنامه‌هایمان برای تولید و نشر کتاب‌های جدید، خبر می‌دهیم و کتاب‌های تازه منتشر شده در فضای نشر کشور یا کتاب‌هایی ممتاز را برای دوباره خواندن به همکارانمان پیشنهاد می‌کنیم. در این نشریه کتاب و فیلمنامه و قصه و روایت را نقد می‌کنیم و درباره نویسندگان نامدار و حتی نوقلم‌های آینده‌دار نویسندگی فارسی، می‌نویسیم.

همه کوشش ما بر این است که جامعه شرکت نفتی‌ها، خانه‌ای جدید برای نوشتن و حتی تمرین نوشتن بیابند. این جستار کوتاه را با یک فراخوان پایان می‌دهم و از همه کارکنان صنعت نفت و از خانواده‌های محترم‌شان دعوت می‌کنم این نشریه را «خانه نویسندگی» و میزبان نوشته‌های خود بدانند و اگر داستان، قصه، خاطره یا حتی شعر نوشته‌اند و می‌نویسند، آنها را از کنج دفترهای خاک‌گرفته بیرون بکشند و به «کتابخوان» خودشان، به کتابخوان نفت بسپارند تا منتشر شود. اگر یاری کنید، جامعه صنعت نفت باز هم به موتور تولید ادبیات و فرهنگ کتاب و نویسندگی ایرانی تبدیل می‌شود. ■

حالا آن روزهای روشن کتاب و کتابخوانی سپری شده، جامعه ایرانی همچون بسیاری از ملت‌های دیگر مسحور و شیفته پدیده دیجیتالیسم و ابزارهای پررنگ و لعابش شده است. کتاب کاغذی و نشریه و روزنامه کالایی شده کم‌مشتري در روزگار ما. اما «کتابخوان» بودن و اهل کتاب ماندن هنوز می‌تواند دری نیمه گشوده به روی دنیای حقیقت تعبیر شود و کتاب همچنان تنها مناره بازمانده در برهوت کویر ابهام است. حقیقت اینکه ما فانوس مخاطب در عصر حیرت را به صورت کامل به دیجیتالیسم وا ننهاده‌ایم و همین شده که زیرلب می‌گوییم: «هنوز با همه دردم امید درمان است...» این نشریه یک تلاش آکنده از امید برای آشتی میان جامعه نفت و کتاب است.

جامعه شرکت نفتی‌ها، یعنی همه اهالی صنعت نفت از کارکنان ستاد تا کارکنان سخت‌کوش نواحی عملیاتی صنعت نفت که من ذوق می‌کنم وقتی می‌بینم در سکوه‌های بهره‌برداری دوردست از ساحل یا در کمپ‌های اقماری مناطق عملیات، کتابخانه هنوز رونق دارد و بسیاری از کارکنان ساعات «rest» را با کتاب می‌گذرانند. نشریه «کتابخوان» می‌کوشد تا شوق «با کتاب زیستن» را در صنعت نفت تحریک کند و با



«مسعود برزین»

از سردبیری ایران مهر تا استخدام در روابط عمومی نفت

نگداشت و در سال ۱۳۴۱ به همراه سیلوش آذری، رکن الدین همایون فرخ و داریوش همایون نخستین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران ایران را پایه‌گذاری کرد و با اکثریت آرا به‌عنوان نخستین دبیر سندیکا برگزیده شد. موفقیت او در عرصه روابط عمومی سبب شد شرکت نفت او را برای گذراندن دوره عالی روابط عمومی به انگلستان بفرستد. پس از بازگشت به ایران، به آبادان رفت و مسئولیت روابط عمومی شرکت تصفیه نفت را بر عهده گرفت. تا سال ۱۳۴۸ در این سمت به کار خود ادامه داد. پس از آن، رئیس روابط عمومی یکی از دفاتر دربار وقت شد اما در سال ۱۳۵۳ با نارضایتی و نوعی قهر و در اعتراض به رویه موجود از سمت خود استعفا داد. تا پیروزی انقلاب اسلامی مشاور رئیس دانشگاه تهران بود و روزنامه‌نگاری و روابط عمومی نیز تدریس می‌کرد. مدت کوتاهی پیش از انقلاب اسلامی هم رئیس سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران بود. پس از انقلاب، به تألیف و ترجمه پرداخت. آثار ارزشمندی از او در حوزه روابط عمومی و مطبوعات و نیز چند ترجمه از او به یادگار مانده است. گرامر انگلیسی پیشبر (۱۳۳۳)؛ سیری در مطبوعات ایران (۱۳۴۴)؛ شناسنامه مطبوعات ایران (۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷)؛ چگونه روابط عمومی کنیم (۱۳۵۵)؛ فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی (۱۳۶۱) از جمله آثار ارزشمند برزین است. ■

بزرگان عرصه ادبی و هنری از آغازین روزهای فعالیت صنعت نفت ایران با آن همراه بودند. روابط عمومی و انتشارات وزارت نفت از سال ۱۳۳۰ تاکنون بسیاری چهره‌های ماندگار کشور را در خود جای داده و آثار ارزشمندی از آنها در کتاب‌ها و مجلات نفتی منتشر شده است. کتابخوان قصد دارد به بهانه انتشار این فصلنامه، بر حسب حروف الفبا به معرفی نفتی نویسان بزرگ کشور بپردازد.



سال ۱۲۹۹ در تهران به دنیا آمد، سال ۱۳۸۹ درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. در مدارس ادب تهران و کالج اصفهان درس خواند و از دبیرستان فیروز بهرام دیپلم گرفت. تحصیلات دانشگاهی خود را در زبان انگلیسی در دانشگاه تهران گذراند. از سن ۱۹ سالگی کار ترجمه و تألیف را آغاز کرد و هم‌زمان در روزنامه اطلاعات نیز کار می‌کرد. مدتی مترجم خبرگزاری پارس، خبرنگار و سردبیر ایران مهر و نیز سردبیر نشریه خواندنی‌ها بود. هم‌زمان با پایان جنگ جهانی دوم به‌عنوان خبرنگار در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. «مسعود برزین» مترجمی و رابط فرهنگی سفارت هند را نیز در کارنامه دارد. در همان زمان بود که کتاب «سرگذشت من» از مهاتما گاندی را ترجمه و نشریه هفتگی هند نوین را منتشر کرد. برزین از دهه ۱۳۳۰ وارد عرصه روابط عمومی شد. تجربیاتش، پایش را به شرکت‌های عامل نفت (کنسرسيوم) باز کرد و در سال ۱۳۳۶ به استخدام روابط عمومی شرکت‌های عامل نفت در آمد. از اینجا بود که پا در گود «روابط عمومی» گذاشت. با این حال، روزنامه‌نگاری و نویسندگی را کنار



کارکنان صنعت نفت در سال ۱۳۳۸ اشعار خود را به نشریه «آیین» ارسال می کردند. این نشریه را انتشارات شرکت ملی نفت منتشر می کرد. «کتابخوان» در هر شماره بریده هایی از نشریه های قدیمی نفت را باز نشر می کند.

ارزیاب

ای ارزیاب شغل خدایت سزا دهد
با این کلی که بر سر امثال من زدی
کردی خزان بهار سابق چه گویمت
صبر صفت بسروگ ویا سمن زدی
بیداد تو شکست تناور درخت کار
چون تند باد مرگ بدست و دمن زدی
بر باد رفت خدمت و بقدر گشت علم
زین طرفه راه ورسم که در انجم زدی
بی ارج شد ز لطف و فضل و کمال و عقل
حقا که پیه عدل و کرم را بتن زدی
جای علاج درد مریضان خویشتن
هی کنفرانس دادی و هی ماومن زدی
بی امتحان چو ممتحن ماضی ز جور
داس جفا بریشه هر ممتحن زدی
از همدان شرکت ملی نفت ایران - علی اکبر معینی زندی

از: مسیح صیاد

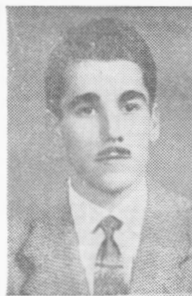
از سید عبدالله مظهری متخصص به ((هما یون))

کارمرا نبارفتی نفت البرز قم

یار من

رفتی وز اشتیاق توای گلمدار من
از هم گسیخت رشته صبر و قرامن
اینگ بنا نبود در آغاز اشتیاق
با عشوه خون کنی دل امیدوار من
با این روش که خوی تو بگرفته ای نگار
ترسم که پرده عاقبت افتد ز کار من
چشمم براه دل همه در جستجوی تو
در انتظار تا که گی آئی کنار من
یک آرزو است بر دل ای غنچه امید
کز چهره دست مهر تو گیرد غبار من
با من سخن بگوی که حرف از دهان دوست
دشنام اگر که هست بود افتخار من
من از تو بیش غیر شکایت نمیبرم
از دست دوست شکوه بود تنگ و عار من
لیکن گران بود که هما یون بوصف تو
گوید که کار خصم نموده است یار من

جهان فقرا



قطعه ذیل را آقای ابوالقاسم
قدرتی از کارکنان اداره
مرکزی برای مافرساده اند:
یک روز هوا سرد چنان
بیحد و مر بود
کز شدت سرما همه را حال
دگر بود
از خانه برون رفتم و دیدم
زن پیری
کز خوان فضا قسمت او خوی
جگر بود
از جامه و پوشش که بتن داشت
چه گویم؟
او را همه یت پیرهن پاره
ببر بود

لرزان بدنش سخت ز سرما و ز غوری
بیچاره ز سرما همه در خوی و خمار بود
میگرد بسی ناله و فریاد و لیکن
فریاد و فغان فقرا را چه اثر بود
میسوخت بحال فقرا سحر دل دارا
امروز جهان فقرا رنگ دیگر بود .
م.م.م. توتیا



رگ‌های زمین، رگ‌های ما

پیوند هنر و صنعت نفت در ایران نشان‌دهنده تأثیر متقابل این دو حوزه بر یکدیگر است. از یک سو، صنعت نفت با ایجاد تغییرات اجتماعی و اقتصادی، موضوعات جدیدی را پیش روی هنرمندان قرار داده و از سوی دیگر، هنر خود به ابزاری بدل شده تا بازتاب‌دهنده تحولات در فرهنگ و جامعه باشد. روشن است که صنعت نفت مهم‌ترین بخش اقتصادی ایران به‌شمار می‌رود که نه تنها در توسعه اقتصادی و صنعتی کشور نقش کلیدی داشته، بلکه در فرهنگ و هنر ایرانی نیز تأثیرات عمیقی بر جا گذاشته است. از زمان کشف نفت در ایران در اوایل قرن بیستم میلادی، این صنعت به تدریج به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی مردم گره خورد و هنرمندان ایرانی را نیز به دنبال خود برای خلق آثار نو کشاند.



کشف نفت در چاه شماره یک مسجدسلیمان در خرداد ۱۲۸۷ نقطه عطفی در تمام ابعاد تاریخ ایران و خاورمیانه بود، چراکه این کشف هم اقتصاد ایران را متحول کرد و هم سبب ورود فناوری‌های نو و تغییرات اجتماعی گسترده شد. در ابتدا و تا کمی مانده به نیم‌قرن، دولت ایران در جایگاه دارنده این ثروت طبیعی خود فقط یکی از طرف‌های بهره‌بردار بود و استخراج و فروش آن را از طریق قراردادهای خارجی با دولتی اروپایی و با شرکت نفت ایران و انگلستان سپهیم می‌شد، اما پس از ملی شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹، دولت ایران تسلط کامل بر منابع نفتی خود را به دست آورد. از این پس، تحولات اقتصادی و سیاسی حاصل از نفت و صنایع وابسته به آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر همه ابعاد اجتماعی و فرهنگی ایران اثر گذاشت؛ از جمله در سینما، ادبیات و هنرهای تجسمی.

– تابلوی نفت

در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، مطابق با اواخر دهه بیست تا چهل خورشیدی، بسیاری از شرکت‌های بزرگ تجاری جهان در پروژه‌های کلان زیرساختی کشورهای در حال توسعه در مناطق مختلف آسیایی و آفریقایی سرمایه‌گذاری و مشارکت می‌کردند.

ایران نیز از زمره کشورهای مهمی بود که در زمینه بنیان نهادن زیرساخت‌های صنعتی، لوله‌کشی و احداث پالایشگاه‌های جنوب با این شرکت‌ها همکاری می‌کرد.



اواخر دهه چهل
گروهی از طرف
شرکت آی تی تی
به ایران آمدند
تا هنرمندی را
برگزینند که تابلویی
با موضوع احداث
خط لوله نفت آبادان
به ماهشهر نقاشی
کند. طولی نکشید
که این شرکت
هنرمند مد نظر خود
را یافت...



همان زمان، شرکت چندملیتی آی.تی.تی مشغول احداث خطلوله آبادان به ماهشهر بود و همچون بسیاری از شرکت‌های رقیب که از هنرمندان بومی دعوت می‌کردند تا آثاری فرهنگی و هنری مرتبط با فعالیت‌های آنها با هدف تبلیغات یا مستندسازی تولید کنند یا حتی با این کار و خلق چنین آثاری پیشکشی برای شریکان تجاری خود در نظر می‌گرفتند اواخر دهه چهل گروهی از طرف شرکت آی.تی.تی به ایران آمدند تا هنرمندی را برگزینند که تابلویی با موضوع احداث این خطلوله نقاشی کند.

طولی نکشید که این شرکت هنرمند مدّ نظر خود را یافت: ایران درودی (مشهد: شهریور ۱۳۱۵- تهران: آبان ۱۴۰۰) همان نقاشی بود که آنها دنبالش می‌گشتند؛ نقاشی برجسته که در دانشکده هنرهای زیبای بوزار، مدرسه لوور پاریس و آکادمی سلطنتی بروکسل تحصیل کرده بود و دیگر نام و آوازه‌اش در میان نقاشان بزرگ معاصر ایران و در سطح جهان مطرح می‌شد و می‌توانست با قبول این سفارش و دریافت حق مؤلف تیراژی حدود سه میلیون نسخه دریافت کند. با وجود این امتیازات، «ایران درودی» که نقاش صاحب‌سبک و صاحب‌فکر و رأی مستقل بود، تصمیم دیگری می‌گیرد و نظر خود را با نمایندگان شرکت در میان می‌گذارد:

«انجام این سفارش که به آزمون گزاردن بیداری ذهن تاریخی‌ام بود می‌بایست رها از چهارچوب‌های شناخته‌شده، رسالت هنری و وظیفه ملی مرا به انجام برساند. در چنین تصمیم‌گیری مهمی به واقعیت دیگری از درونم پی بردم. بین ثروت و آزادی انتخاب، آزادی انتخاب را برگزیده بودم.»

به این ترتیب، بنا به درخواست او قرارداد جدیدی تنظیم شد و این بار با در نظر گرفتن شرط نقاش مبنی بر اینکه در پایان مهلت مقرر اثری که خود انتخاب کرده، به‌عنوان اثر نهایی به آنها فروخته خواهد شد و در ازای قبول این شرط از طرف و کیلان حقوقی شرکت، او می‌پذیرفت که از حق مؤلف و دریافت درصدی از کل هزینه چاپ و تجدید چاپ اثر برای همیشه صرف نظر کند. در مدتی کوتاه، توافق شد و قلم بر بوم به حرکت درآمد. ایران درودی در توصیف خلق این اثر می‌نویسد: «قلب ایران در میان لوله‌های نفت به خون نشسته، می‌تپید و رگ‌های نفت ایران با رگ‌های وجودم یکی شده بودند.»

سرانجام تابلوی «نفت ایران» در اکتبر سال ۱۹۶۹ (مهر ۱۳۴۸) در ابعاد ۸۱×۱۰۰ سانتی‌متر منتشر شد و با تیراژ وسیع در بسیاری از نشریات معتبر آمریکای مثل مجله لایف، نیوزویک و تایمز تجدید چاپ شد. چند سال بعد، احمد شاملو که از همان ابتدا نام «رگ‌های زمین،

«ایران درودی» نقاش، فیلمساز، نویسنده و منتقد هنری بود. در بوزار فرانسه و بروکسل در رشته نقاشی تحصیل کرد. با همسرش، پرویز مقدسی، دوره فیلمسازی در نیویورک را هم گذراند و هر دو پس از بازگشت به ایران به تولیدات تلویزیونی و سینمایی پرداختند. اما درودی بیش و پیش از هر فعالیتی، نقاش برجسته سوررئالیست و صاحب‌سبکی بود که نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان شناخته‌شده است. او با نقاشی‌های خود از شرق تا غرب عالم را می‌پیمود و نمایشگاه‌های متعددی در کشورهای مختلف برگزار می‌کرد. با سرآمدان هنر و فرهنگ از جمله سالوادور دالی، آندره مالرو، ژان کوکتو و دیگران هم دوستی و همکاری داشت. همکاری او با صنعت نفت هم با یک تابلوی نقاشی، برای همیشه ماندگار شد.



رگ‌های ما» را بر این تابلو نهاده بود، شعر معروف خود «اشارتی» را به ایران درودی و اثرش تقدیم کرد:

پیش از تو	قحط؛
صورتگران	همچنان که سکوتِ آفتاب
بسیار	ظلمات است.
از آمیزه برگ‌ها	اما سکوتِ آدمی فقدانِ جهان و خداست:
آهوان برآوردند؛	غریو را
یا در خطوطِ کوه پایه‌ای	تصویر کن!
رمه‌ای	عصرِ مرا
که شبان‌اش در کج و کوچِ ابر و ستیغِ کوه	در منحنیِ تازیانه به نیشِ خطِ رنج؛
نهان است؛	هم‌سایه‌ی مرا
یا به سیری و سادگی	بیگانه با امید و خدا؛
در جنگلِ پُرنگارِ مه‌آلود	و حرمتِ ما را
گوزنی را گرسنه	که به دینار و درم برکشیده‌اند و فروخته.
که ماغ می‌کشد.	تمامیِ الفاظِ جهان را در اختیار داشتیم و
تو خطوطِ شباهت را تصویر کن:	آن نگفتیم
آه و آهِن و آهکِ زنده	که به کار آید
دود و دروغ و درد را	چرا که تنها یک سخن
که خاموشی	یک سخن در میانه نبود:
تقوای ما نیست.	— آزادی!
سکوتِ آب	ما نگفتیم
می‌تواند خشکی باشد و فریادِ عطش؛	تو تصویر شکن.
سکوتِ گندم	
می‌تواند گرسنگی باشد و غریوِ پیروزمند	

■ (۱۴/سفند ۱۳۵۱)

جان بخشیدن به جسد بی نام تابلوی نقاشی

معرفی کتاب «کلاس تشریح دکتر تولپ»

نویسنده: نینا سیگل / برگردان به فارسی: علی جمالی پور

ناشر و سال انتشار: خوب / ۱۴۰۳

نخستین گام برای جان بخشیدن به جسد بی نام تابلو نقاشی، برای آریس کوچیکه (لقب دزد یک دست تابلو میان هم پالگی هایش) معشوقه‌ای می‌پروراند تا بتواند با روایتی چندمنظری از جان‌ها و بدن‌ها به آمستردام آن زمانه و این تابلو مشهور حیاتی تازه بدهد. سیگل داستان را از روز اعدام و سلول آریس آغاز می‌کند و با نامگذاری بخش بخش رمان با اسامی اعضا و جوارح آدمی، به زیرکی تمام توجه مخاطب را به این واقعیت جلب می‌کند که خواندن این اثر نیز نوعی جلسه تشریح است، همان گونه که نوشتن اثر فرایند تشریح و وصله کردن بوده است. همان طور که سیگل احساسات، شهود و واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی را کنار هم آورده تا از گوشه گوشه این تابلو روایتی داستانی استخراج کند، ما نیز پاره پاره‌های این رمان را همچون تکه تکه یک بدن می‌خوانیم و فتح می‌کنیم و هر لحظه کلیت این رویداد را در ذهنمان مفصل بندی می‌کنیم.

این نویسنده آمریکایی تبار که در سال ۲۰۰۶ برای نگارش «کلاس تشریح دکتر تولپ» لایق بورسیه کامل شناخته شد و به آمستردام نقل مکان کرد، تاکنون رمان‌هایی مانند «مشکلی کوچک با واقعیت» و «به خاطر این از من تشکر می‌کنی» نیز نوشته است. ■



نینا سیگل، نویسنده و پژوهشگر، در رمانی چندمنظری می‌کوشد درباره پس پرده تابلوی «کلاس تشریح دکتر تولپ» رامبرانت، یکی از نخستین تابلوهایی که توجه‌ها را به این نقاش هلندی برانگیخت، داستانی با بافت تاریخی و اجتماعی برساند. «فجت» به سادگی جسد را روی تخت تشریح می‌اندازد و تولپ دومین جلسه تشریح را با تمرکز بر عضلات بازوی جسد اعدامی آغاز می‌کند. حضار دقیق یا بی‌اعتنا برای سخنان پرطمطراق دکتر سر تکان می‌دهند؛ یکی مثل دکارت در فکر خانه جان است و دیگری در فکر تأثیر این حضور تاریخی بر اعتبار و کسب و کارش — هرچه باشد آمستردام نیمه قرن هفدهم است. آن طرف تر، رامبرانت بیست و شش ساله بناست یکی از آثار سرنوشت سازش را خلق کند. همه

نامی دارند و گذشته و آینده‌ای، مگر جسدی که روی میز تشریح افتاده: «مردی یک دست». این روزنامه‌نگار و دانش آموخته ادبیات داستانی در رمان تاریخی خود می‌کوشد با تکیه بر وقایع تاریخی، پرونده‌های جنایی نیمه قرن هفدهم و روایات پراکنده خوانشی داستانی از تابلوی «کلاس تشریح دکتر تولپ» (۱۶۳۲) به دست دهد. نام آریس را در میان پرونده‌های جنایی می‌یابد:

همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن نیست

معرفی کتاب «گذشته چراغ راه آینده است»

جمع نویسندگان

ناشر و سال انتشار: ققنوس / ۱۳۷۷

واقعیت‌های تاریخی را به‌طور مستند به نسل آینده ارائه دهند.

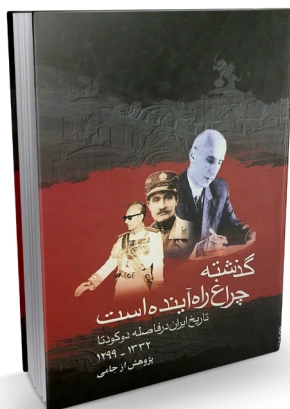
نشریات حزب توده، داد، رهبر، مردم، باختر امروز، اعلامیه‌های حزب توده، نشریات جبهه ملی، مصاحبه‌های قدیمی، نشریات آذربایجان، خواندنی‌ها، کیهان، اطلاعات، قیام شرق، قیام ایران، ستاره، وظیفه، به‌سوی آینده، مذاکرات مجلس شورای ملی، مجموعه نطق‌های شاه، نوشته‌های حسین مکی و اسناد رسمی از جمله منابعی است که نویسندگان در این کتاب از آن بهره برده‌اند.

در عین حال که این کتاب منبعی ارزشمند برای بررسی تاریخ سیاسی دوره ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۲ است، تکیه بیش از حد نویسندگان بر منابع مکتوب به‌ویژه مجلات و روزنامه‌ها و کم‌توجهی به مسائل اجتماعی-فرهنگی و بهره نبردن از منابع شفاهی را می‌توان از نقاط ضعف آن برشمرد. کتاب در ۱۲ فصل و نزدیک به ۷۰۰ صفحه تنظیم شده و به دوره زمانی ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۲ پرداخته است. انتشارات ققنوس در تهران آن را در سال ۱۳۷۷ به بازار کتاب عرضه کرد و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ یازدهم رسید. ■

کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» به قلم جمعی از نویسندگان به رشته تحریر درآمده است. در بخش شناسه کتابخانه ملی ایران، به جای نام و نام خانوادگی مؤلف یا مؤلفان عنوان «جامی» درج شده است. کتاب ابتدا به صورت زیرزمینی و به‌طور تدریجی در اواسط دهه پنجاه منتشر شد. «ما باید از چیزهایی سخن به میان آوریم که همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن آن نیست.» کتاب با این جملات تولستوی آغاز می‌شود. نگارندگان در آغاز سخن هدف و دلایل تدوین کتاب را چنین برشمرده‌اند: «تنها هدف مقدسی که ما را در تنظیم این کتاب و جمع‌آوری اسناد و مدارک و کسب اطلاع و نظر از مبارزینی که خود در جریان حوادث دخالت داشته و شاهد آن بوده‌اند - شهادتی که حکم

تاریخ را دارد - تشویق کرده، کمک به روشن ساختن دوره بسیار پراهمیتی از تاریخ معاصر کشور ما است تا چراغ راهنمایی برای جویندگان حقیقت و راهروان راه آزادی و دموکراسی و استقلال کشور ما گردد.»

آنچه پیداست، نویسندگان برای روشنگری تاریخی و جلوگیری از فراموشی تاریخی نسل‌های جدید، کوشش بسیار به خرج دادند تا





سیدعلی جعفری کناری، رئیس مرکز اطلاع رسانی و مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت، از کتابخانه نفت و چالش هایش می گوید

ارزش افزوده‌ای که «کتاب» برای «نفت» می آفریند

کتابخانه نفت در آستانه ۷۰ سالگی ست. مرکزی که قدمتش نشان می دهد نهادی ریشه دار است که سال هاست وظیفه ارتقای دانش و مدیریت علمی نفت را به عهده دارد. این نهاد که در ردیف قدیمی ترین کتابخانه های تخصصی کشور به شمار می رود، سال ۱۳۳۴ تأسیس شد و در آغاز «کتابخانه هیئت مدیره» خوانده می شد و تا پنج سال مستقیم زیر نظر هیئت مدیره فعالیت می کرد و رفته رفته با جمع آوری کتب و نشریات در زمینه اقتصاد و تکنولوژی نفت به یک کتابخانه تخصصی تبدیل شد و از کتابخانه هیئت مدیره به کتابخانه مرکزی تغییر نام داد.



سیدعلی جعفری کناری در گفت و گو با «کتابخوان» توضیح می دهد: کتابخانه مرکزی ابتدا زیر نظر مستقیم مدیریت امور اداری، سپس آموزش مرکزی قرار گرفت و اکنون با نام «مرکز اطلاع رسانی و مدیریت اطلاعات علمی» همسو با تحقق رسالت خویش به فعالیت ادامه می دهد.

— نیازسنجی ایده‌ها

مرکز اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات علمی اکنون به‌عنوان کتابخانه مرکزی در شرکت ملی نفت، در مجموع بیش از ۳۰۰ هزار عنوان منابع اطلاعاتی به‌صورت چاپی و الکترونیکی مشتمل بر کتب، نشریات، گزارش، مقاله‌ها، استانداردها، پایان‌نامه‌ها، نرم‌افزارها و دیسک‌های فشرده است که به‌طور عمده موضوعات فنی و تخصصی مرتبط با نفت، انرژی، اقتصاد و مدیریت را در خود جای داده است که از این میان ۴۰ هزار نسخه کتاب به زبان‌های فارسی و انگلیسی عرضه می‌شوند. همچنین، در بخش آرشیو این مرکز افزون بر کتاب‌ها، گزارش‌ها، نشریات و پایان‌نامه‌ها نیز موجود است که فرصتی بهینه برای انجام فعالیت‌های علمی و پژوهشی فراهم کرده است. بیش از ۱۹ هزار کاربر به‌صورت حضوری و غیرحضوری از خدمات مرکز اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت استفاده می‌کنند. جعفری با اشاره به ظرفیت‌های علمی موجود در این مرکز می‌گوید: «فراهم بودن منابع اطلاعاتی علمی و به‌روز دنیا در این مرکز، همچنین حضور همکاران ساعی جهت خدمات‌دهی در حوزه معرفی کتاب، فرصت مناسبی برای تحقیق و پژوهش برای کارمندانی است که دغدغه چالش‌های صنعت را دارند.» او ضمن معرفی کتابخانه‌های تخصصی جهانی در حوزه صنعت نفت، مانند شرکت‌های پتروناس، شل، بی‌پی، آرامکو و... تصریح می‌کند: «آشنایی با چنین کتابخانه‌هایی و شیوه‌های جاری در آنها، سبب شناخت روش‌های نوین و کارآمد در این حوزه و در ادامه بهبود نحوه‌ی خدمت‌دهی به همکاران و در نهایت نیل به اهداف تعالی سازمان می‌شود.» رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت معتقد است تأمین نیازهای مالی مرکز با هدف ارتقاء منابع و توصیه مدیران ارشد سازمان به مجموعه تحت سرپرستی به‌گسترش ارتباط با این مرکز، سبب ایستادگی در مقابل کوچک شمردن آن و دستیابی مرکز به جایگاه واقعی خود در صنعت نفت است که در ادامه کمک به قرار گرفتن سازمان در سطوح بالاتر را به دنبال دارد.

— از طاقچه تا قفسه

جعفری با اشاره به مهم‌ترین تصمیم‌ها و اقدام‌های در حال انجام توضیح می‌دهد: فرایندهای اصلی مرکز شامل مجموعه‌سازی (انتخاب، سفارش، تهیه و دسترس‌پذیر کردن محتوای منابع اطلاعاتی)، خدمات فنی (فعالیت‌های لازم به‌منظور قابل دسترس کردن منابع اطلاعاتی از طریق سیستم نرم‌افزار کتابخانه) و اطلاع‌رسانی و اشاعه دانش (خدمات مرجع و امانت منابع) است. از سویی، با توجه به درخواست کاربران کتابخانه برای دسترسی



کتابخانه مرکزی
شرکت ملی نفت
اکنون بیش از ۳۰۰
هزار عنوان منابع
اطلاعاتی چاپی
و الکترونیکی
دارد. بیش از ۱۹
هزار کاربر هم
به‌صورت حضوری
و غیرحضوری از
خدمات این مجموعه
استفاده می‌کنند.



به منابع غیر حضوری، همچنین ترغیب کارمندان به کتاب خوانی، با وجود مشکلات مالی، مرکز فارغ از امکانات کتابخانه، طرح خرید کارت اشتراک طاقچه، به عنوان یکی از پلتفرم‌های معتبر در زمینه‌ی کتابخانه دیجیتال را برای ورود به دنیای کتاب خوانی دیجیتال و انتشار الکترونیک در دستور کار قرار داد و به خرید ۱۲۰ کارت اشتراک عضویت یک ساله طاقچه برای اهدا به همکاران اقدام کرد. پس از گذشت بیش از سه ماه از زمان تحویل کارت‌ها، نخستین گزارش تعداد استفاده همکاران از پلتفرم طاقچه را دریافت و بررسی کرد که متأسفانه بیانگر استقبال اندک همکاران از طرح فوق بوده که امید است با گذشت زمان بهبود یابد. او دلیل اصلی استقبال کم از این طرح را این گونه توضیح می‌دهد: «با توجه به فراگیری فضای مجازی در عصر حاضر و عادت افراد به دریافت مطالب در قالب خبرها و متن‌های کوتاه از این بستر، تمرکز برای خواندن مطالب طولانی به شدت کاهش یافته است. این در حالی است که در حوزه یادگیری ایده‌آل، خواننده باید حداقل یک ساعت روی یک موضوع تمرکز کند تا درک مطلب در حد مطلوب باشد.» جعفری از دغدغه‌های مهم مرکز اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت مانند تأمین منابع، کتب، مجلات، نشریات و... کاربردی و موثر می‌گوید که این امر جز با انجام نیازسنجی صحیح با هدف شناسایی نیازهای کاربران میسر نمی‌شود. ایده‌ای که رئیس و کارکنان این مرکز برای ایجاد پیوند میان کارکنان صنعت نفت و کتاب ارائه و اجرایی کردند، برگزاری نشست‌های «کتابخوانی» است که ارائه‌ای کوتاه و کلی از محتوای یک کتاب برای مخاطب شرح داده می‌شود تا چنانچه علاقه‌ای در آنها پدید آمد، برای دریافت کتاب به مرکز مراجعه کنند و در غیر این صورت حداقل با شِمایی از آن آشنا شده باشند. برگزاری مسابقات کتاب خوانی گام دیگری است که مرکز

”

با توجه به فراگیری فضای مجازی در عصر حاضر و عادت افراد به دریافت مطالب کوتاه، تمرکز برای خواندن مطالب طولانی به شدت کاهش یافته؛ این در حالی است که در حوزه یادگیری ایده‌آل، خواننده باید حداقل یک ساعت روی یک موضوع تمرکز کند.

“





فناوری هوش مصنوعی در سرتاسر دنیا و لزوم همسو کردن آموزش‌ها با این فناوری و از سوی دیگر، نبود امکان آموزش همه کارمندان شرکت ملی نفت به صورت هم‌زمان در مدت زمان کوتاه، این مرکز با همکاری شرکت همراه دانش ایرانیان (مکتبخونه) اقدام به تعریف مسیر یادگیری هوش مصنوعی مشتمل بر ۶ عنوان دوره آموزشی مبتنی بر این فناوری در بستر اینترنت کرد.

با توجه به ابلاغیه سند حکمرانی مبتنی بر هوش مصنوعی در شرکت ملی نفت، آموزش مرکزی شرکت ملی نفت اقدام به تشکیل کارگروهی از کارشناسان و متخصصان در سطح شرکت ملی نفت کرد که به سبب تخصص همکاران این مرکز در این کارگروه مشارکت کردند و در چند نشست، یازده عنوان شناسنامه دوره آموزشی در زمینه هوش مصنوعی به بازنگری و تدوین برای برنامه‌ریزی و اجرا به کلیه ادارات آموزشی شرکت‌های فرعی و مراکز آموزشی ابلاغ شد. با توجه به نقش مرکز اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت در فرایندهای آموزشی و پژوهشی سازمان، حفظ، توسعه و به‌روزرسانی این مرکز، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در کمک به پیشبرد اهداف صنعت نفت است. ■

اطلاع‌رسانی مدیریت اطلاعات علمی شرکت ملی نفت به منظور تشویق کارمندان به موضوع مهم کتابخوانی برداشته است. این طرح با معرفی یک کتاب به همکاران برای مطالعه و درخواست ارسال خلاصه کتاب برگزار شد. پس از گذشت زمان، مشخص شده سیزده خلاصه دریافت و توسط همکاران این مرکز مطالعه شد که به پاس قدردانی و تشکر از شرکت کنندگان در این طرح، جوایزی تهیه و به ایشان اهدا شد.

— هوش مصنوعی در نفت

طبق اعلام جعفری، کتابخانه شرکت ملی نفت از نخستین کتابخانه‌های داخل کشور است که مسیر مکانیزه شدن را آغاز کرد و با بهره‌گیری از دانش فنی و فناوری‌های نو در اطلاع‌رسانی و خدمات‌دهی به کاربران گام برداشت. او در این باره می‌گوید: «با توجه به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هوش مصنوعی در به‌کارگیری این فناوری در کتابخانه‌های خارج از کشور، همچنین نتایج منتشر شده در این زمینه، امید است هر چه زودتر کتابخانه‌های درون کشور در این راستا قدم بردارند تا با صرف زمان کمتر نتیجه مطلوب‌تری را برای پاسخ به نیاز مراجعان ارائه کنند. همچنین، با توجه به فراگیری



مسعود فروزنده
نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ نفت

تاریخ شفاهی؛ پرتره سازی یا فرایند گرایی (بخش نخست)

صنعت نفت ایران نیازمند روایت های تاریخی انتقادی - فرایندی است تا روندهای توسعه نیافتگی و ساختارهای معیوب را واکاوی کند. بخش قابل توجهی از متون تولید شده روایتی یکدست و از موضع قدرت است که گذشته را توجیه می کند. رآویان که عموماً مدیران هستند، علاقه چندانی به شرح واقع گرایانه شکست ها، عدم النفع ها و تعویق پروژه ها ندارند. از این رو، تاریخ شفاهی برآمده از مصاحبه با آنان به نوعی سپاس از خود است و توانایی جان بخشیدن به نگاه انتقادی - فرایندی را ندارد. تحول اساسی باید در ذهنیت حکمرانی شرکتی پدید آید تا سمت و سوی نگاه ها تغییر کند. این مقاله نشان می دهد که چگونه تمرکز بر شخصیت ها به جای فرایندها، به نادیده گرفتن تجربیات و نقش آفرینی گروه های فرودست و تحلیل های ساختاری منجر شده است. همچنین، پیشنهادهایی برای تولید تاریخ شفاهی فرایندگرا و جامع نگرا ارائه می شود.



سه جریان تاریخ شفاهی

خود بروز می دهد و احتمال می رود در سال های آینده به صدای غالب تبدیل شود.

در حال حاضر، سه جریان در تولید تاریخ شفاهی دیده می شود.

سکوت بازیگران اصلی، هراس از روایت

«سخن گفتن متضمن درد ورنج و تهمت شنیدن است». این سخن را سال ها پیش یکی از پیشکسوتان صنعت نفت گفت و از ورود به تاریخ خودداری کرد و در زمان کرونا در گذشت. او همه چیز می گفت، اما مسائل اصلی رازمانی بیان می کرد که دور بین و ضبط در میان نباشد. راستش را بخواهید، هنوز وضع سیاسی یا امنیت فردی و حفظ حرمت در شرایط دلخواهی نیست که شماری از بازیگران یا شاهدان تاریخ لب به سخن بگشایند. با آنکه مؤسسات حرفه ای پس از ضبط

نخست، تاریخ شفاهی مدیران دولتی است که روایتی خودشیفته ارائه می دهد و در نقد گذشته تا مرز رعایت دوستان قدیمی سخن می گوید. دوم، تاریخ شفاهی فرودستان است که در نقد شرایط پیشین، توانایی اندکی از خود به نمایش گذاشته و محدود به توصیف شرایط اسفبار کارگران و گروه های زحمتکش شده است. سوم، تاریخ شفاهی کارآفرینان بخش خصوصی است. این سومی، تازه کار و همان خصولتی است و به دلیل قدرت و ثروتش شجاعت بیشتری در ارائه نقد از

سخنان، تعهد لازم می‌دهند تا زمانی که مصاحبه‌شوندگان تأیید نکرده‌اند اقدامی به انتشار مصاحبه نکنند، با وجود این، جمله‌ای که بسیار شنیده می‌شود این است: «در این آخر عمری دنبال دردسر نیستیم» و این جای تأسف دارد.

— سه انتقاد عمده

نخست آنکه بخش قابل توجهی از پروژه‌های تاریخ شفاهی بدون واکاوی انتقادی - فرایندی گذشته سامان می‌گیرد. دوم، نهادهای دولتی یا شرکت‌های خصوصی که عمده سفارش دهندگان هستند، روایت‌های همسو با منافع خود را ترویج می‌کنند.

سوم آنکه محققان تاریخ شفاهی کمتر به سراغ بازیگران مستقل (از نظر سیاسی) می‌روند و از این رو، بخش عمده‌ای از بدنه تکنوکراسی شامل کارگران حرفه‌ای، پرستاران، پزشکان، مهندسان و کارشناسان از تاریخ شفاهی حذف می‌شوند.

— از خود شیفتگی تا تبرئه‌سازی

این مقاله به نقد رویکرد اسطوره‌سازی در تاریخ شفاهی که در یک دهه اخیر رایج شده است، می‌پردازد. نویسنده با دفاع از روش فرایندگرایی انتقادی، استدلال می‌آورد که بخشی از تاریخ‌های شفاهی تولیدشده، ویژگی خود قهرمان‌پنداری دارد و مخاطب را اسیر روایت یک‌جانبه می‌کند.

این مصاحبه‌ها نشان می‌دهند تاریخ شفاهی به تکنولوژی بازتولید و بزرگ‌نمایی نقش مدیران و صاحبان قدرت تبدیل شده است تا روایتی یک‌دست و به نفع خود تولید کند. حتی روایت‌های شبه‌انتقادی که در سه چهار سال اخیر از آنان شنیده شده با هدف تبرئه‌سازی بوده است.

در حالی که پرسش‌های پژوهشی با اتکا به داده‌های عینی و نظریه آغاز می‌شوند، مصاحبه‌گران تنها با روشن کردن ضبط صوت، به گردآوری تفسیرها می‌پردازند. این رویکرد به «تاریخ شفاهی بی‌هدف» می‌انجامد و انبوهی از خاطرات پراکنده را تدوین می‌کند که فاقد راستی‌آزمایی و نگاه انتقادی است.

مشکل اصلی، مصاحبه‌کنندگان و مؤسسات تاریخ شفاهی‌اند که فاقد داده‌های تاریخی هستند و از عوامل، زمینه‌ها و ساختارهای پیشین آگاهی ندارند.

— پرتله‌سازی از ابرمردها

تاریخ شفاهی پرتله مبتنی بر انتخاب اشخاص مهم (مدیران، چهره‌ها، سیاستمداران) است تا از منظر آنان تاریخ روایت شود. در این روش، محقق به دنبال بازسازی تاریخ از طریق ابرمردها است تا شاید تاریخی جذاب‌تر و انگیزشی‌تر خلق کند. این رویکرد در تاریخ کسب و کار، کتاب‌های موفقیت و مانند آن به اجرا درآمده و در کشورهای فقیر و در حال توسعه بیش از مناطق دیگر با استقبال روبه‌رو شده است.

این الگوی روایتی متکی به قهرمانی‌تواند روشی انگیزشی و الگوسازی برای نوجوانان به حساب آید، زیرا بر

تجسم جوهر شخصیت و مبارزه افراد و پدیده‌های خارق‌العاده تمرکز دارد، اما جز کپی پیست گذشته و تکرار چرخه باطل نتیجه‌ای در بر ندارد.

«تاریخ شفاهی پرتره» بر این موارد تأکید دارد: ۱- به دنبال تنزل تاریخ در سطح داستان و بی‌اعتنا به حس کنجکاوی است و اطمینان می‌دهد که تنها صدای آن‌ها شنیده شود؛ ۲- به محققان اجازه دخل و تصرف به قصد بزرگ‌نمایی و پدیده‌سازی می‌دهد.

— نگاه کلان در تاریخ شفاهی فرودستان دیده نمی‌شود

تاریخ شفاهی فرودستان در مقابل تاریخ شفاهی اهالی قدرت (مدیران و سیاستمداران) قرار دارد. محققانی که به فرودستان و گروه‌های بی‌صدا توجه می‌کنند، رویکرد «دیدن از بالا» را نقد می‌کنند. این محققان استدلال می‌کنند که چنین رویکردی (تاریخ شفاهی مدیران) به حذف صدای اکثریت جامعه منجر می‌شود و تاریخ را تنها از منظر گروه‌های قدرتمند بازتاب می‌دهد. با این حال، تاریخ شفاهی فرودستان با متورم ساختن شرایط اسفبار کارگران و تنزل از نگاه کلان، توانایی خود را برای نقد فرایندها و علل و عوامل پیدایی وضعیت موجود از دست می‌دهد.

— مزایای تاریخ شفاهی فرایندگرا ۱- انتقادی

الگوی فرایندگرایی انتقادی بر ارزیابی مستمر و عقلانیت و انتخاب تأکید می‌کند و از سوی دیگر، وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی مطلق را به دیده شک می‌نگرد. نتیجه‌گرایی دستوری عواقب خطرناکی دارد و سازمان‌ها و شرکت‌ها را به عروسک‌هایی بی‌اختیار تبدیل می‌کند.

محققان فرایندگرا به جای تمرکز بر رویدادهای

منفرد یا نتایج، به زمینه‌ها و بازسازی فرایندهای تاریخی می‌پردازند. برای اینکه تاریخ شفاهی از پرتره‌سازی و ایجاد شخصیت جعلی فاصله بگیرد، باید پرسش‌هایی طراحی شود که هم تجربه‌های شخصی و هم زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را پوشش دهد. در این الگو، محققان تلاش می‌کنند تا گروه‌های متنوع بازیگران را در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها مشارکت دهند. برای مثال، چنانچه هدف تهیه روایتی از زندگی پرستاران نفت باشد، باید داده‌ها و مصاحبه‌ها منحصراً به زندگی روزمره، عواطف انسانی و مسایل درون گروه پرستاران نباشد.

بلکه جهان‌های اجتماعی بیرونی و عوامل نزدیک که بر رفتار سازمانی و زندگی آنان تأثیرگذار بوده نیز واکاوی شود؛ اعم از مقررات کارگزینی، ایاب‌وذهاب، مسکن، حقوق و دستمزد، رقابت شرکت‌ها، مشکلات بیماران، تجهیزات و دارو، آموزش، پزشکان و شیفت‌بندی.

شیوه فرایندگرا شامل تحلیل زنجیره‌ای از رویدادها و عوامل تأثیرگذار در پیدایی نقاط عطف است. مسیر برنامه‌ریزی، تعیین بودجه، خریدها و مسائل لجستیک، مذاکره‌ها، سازمان‌های تأثیرگذار بیرونی (مانند بیمه، اداره کار، استاندارد و...)، نیروی کار، ساختار سازمانی، پیشرفت کار و شکست‌های فنی به ایجاد یک پایگاه دانشی و تولید تاریخ شفاهی فرایندگرا کمک می‌کند. این دانش می‌تواند به عنوان مرجعی برای آموزش نسل‌های آینده استفاده شود.

فرایندگرایی اگر در قالب روایتی جذاب ارائه شود، می‌تواند تأثیر بیشتری بر مخاطبان داشته باشد. روایت‌های فرایندگرا می‌توانند داستان‌های موفقیت‌ها و شکست‌ها را به گونه‌ای بیان کنند که هم جذاب باشند و هم آموزنده.

باید بخش‌های مختلف سازمان یا شرکت را پوشش داد و به جزئیات تصمیم‌گیری‌ها و نتایج آن‌ها (به کمک اسناد) توجه کرد. این پرسش‌ها باید مصاحبه‌شونده را تشویق کند تا نه تنها به موفقیت‌ها، بلکه به شکست‌ها، عدم‌النفع‌ها و زیان‌های ناشی از تصمیم‌های غلط نیز اشاره کند.

— به‌سوی تاریخ شفاهی منصفانه

الگوی فرایندگرایی انتقادی ضمن توجه به ارزش‌های فردی بازیگران، سازمان و ساختار را واکاوی و برجسته می‌کند. از آنجا که به بررسی تعامل بین ساختارها (نهاده‌ها، قواعد، و منابع اجتماعی) و عاملیت (کنش‌های فردی و جمعی) می‌پردازد، درک ما را از پیچیدگی‌های روایت‌های شفاهی ارتقا می‌دهد تا نگاهی واقعی‌تر و قضاوتی منصفانه‌تر داشته باشیم. ■

فرایندگرایی به بررسی تصمیم‌های غلط و درست و تأثیرات آن‌ها بر سازمان، خط تولید، و اقتصاد شرکتی می‌پردازد. این رویکرد می‌تواند به شناسایی الگوهای موفق و ناموفق در مدیریت و حکمرانی شرکتی کمک کند. این رویکرد هنگامی جنبه استراتژیک می‌یابد که بازیگران به تحلیل نقاط ضعف و قوت مدیریت‌ها در رسیدن به اهداف سازمانی بپردازند.

فرایندگرایی به توسعه فرهنگ یادگیری سازمانی یاری می‌رساند و با شناسایی و تحلیل الگوهای موفق و ناموفق در تصمیم‌گیری‌ها، به بهبود فرایندهای سازمانی کمک می‌کند.

این رویکرد می‌تواند به مدیران هشدار دهد تا از اشتباهات گذشته درس بگیرند و تصمیم‌های بهتری در آینده اتخاذ کنند.

برای طراحی پرسش‌های تاریخ شفاهی فرایندگرا،





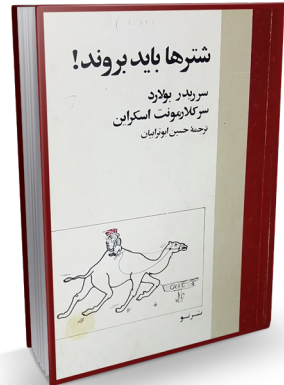
شترها باید بروند

معرفی کتاب «شترها باید بروند»

عنوان اصلی: The Camels Must GO

نویسندگان: سر ریدر بولارد و سر کلارمونت اسکرین

ناشر و سال انتشار: نشر نو / ۱۳۶۲



«دولت ایران دستور داد پرچم انگلیس در کنسولگری ما از روی زمین برداشته شود و از آن پس بر فراز سقف آسمان نصب شود.

صدور چنین دستوری بر اساس این توهم قرار داشت که نصب پرچم بیگانه بر روی خاک یک کشور نوعی ادعای ارضی قلمداد می‌شود... دستور دادم که پرچم انگلیس در محدوده کنسولگری بوشهر به روی سقف امارت منتقل شود. در این زمان کشور آلمان موقعیت بسیار ممتازی در ایران داشت.

آلمانی‌های در کلیه محافل و مجالس تهران شاخص بودند و خانه قهوه‌ای به عنوان مرکز تبلیغاتی‌شان به شدت فعالیت می‌کرد و تقریباً قسمت اعظم تجارت خارجی کشور را چه در مورد صادرات و چه در مورد واردات به دست داشتند... روزنامه‌های ایرانی تمایل و دل‌بستگی فراوانی نسبت به آلمان و فتوحات هیتلر از خود نشان می‌دادند.»

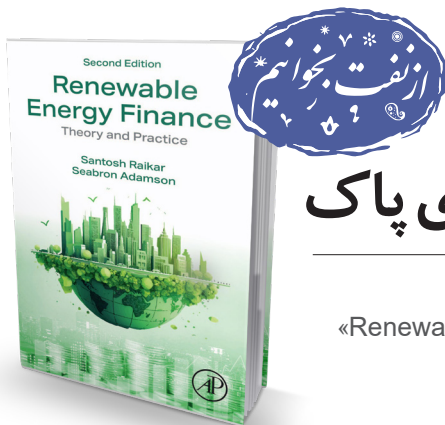
مطالعه خاطرات «سر ریدر بولارد» به دلیل شرح فضای سیاسی حاکم بر مناسبات ایران و آلمان و انگلیس و تشریح حساسیت‌های امنیتی دولت انگلیس نسبت به حضور آلمانی‌ها در ایران پراهمیت است.

وقایع با کمی جرح و تعدیل در این کتاب نگاشته شده است و مناسب است با دیگر منابع همچون روزنامه اطلاعات، اسناد آرشیوی و خاطرات کارگزاران دولتی مقایسه شود. ■

«سر ریدر بولارد»، دیپلمات انگلیسی، دی ۱۳۱۸ پس از پایان مأموریتش در عربستان به عنوان وزیر مختار بریتانیا وارد تهران شد. او خاطراتش را با عنوان The Camels Must GO در سال ۱۹۶۱ منتشر کرد. کتاب «شترها باید بروند» ترجمه فصل دوازدهم این کتاب، همچنین ترجمه مقاله Assignment to Mauritius نوشته کلارمونت اسکرین، مأمور تبعید رضا شاه، است. کتاب در سال ۱۳۶۲ توسط حسین ابوترابی‌ان ترجمه و از سوی نشر نو چاپ شد.

خاطرات ریدر بولارد در تاریخ‌نگاری نفت از این منظر حائز اهمیت است که سعی کرده اثبات کند در طول جنگ جهانی دوم، اشغال ایران برای حفظ مخازن نفتی و پالایشگاه آبادان برای مصون ماندن از حملات ارتش هیتلر یک ضرورت تاریخی به نفع صلح بوده است. از سوی دیگر، دولت مستقر و به ویژه رضا شاه را متهم به حمایت از کارگزاران و مهندسان آلمانی می‌کند. او اعتقاد دارد برخی از جاسوسان آلمانی در پوشش مهندس و کارگزار تجاری فعالیت داشتند و چند شبکه گسترده را راهبری می‌کردند.

در بحبوحه این حوادث، رشد تولید نفت تصفیه‌شده در پالایشگاه آبادان تا حدودی موجب بهبودی روابط دو طرف شد، تا اینکه بحران جدیدی رخ داد. بحران سوم، برداشتن پرچم انگلیس در کنسولگری بوشهر بود. سر ریدر بولارد به این واقعه چنین اشاره می‌کند:



خون تازه در رگ‌های انرژی پاک

معرفی کتاب «فایننس انرژی‌های تجدیدپذیر: نظریه و عمل»
 عنوان اصلی: «Renewable Energy Finance: Theory and Practice»
 نویسندگان: Santosh Raikar, Seaborn Adamson
 ناشر و سال انتشار: Academic Press, ۲۰۲۴

مناطق می‌تواند به کاهش عرضه و افزایش قیمت انرژی منجر شود. بنابراین، کشورها با تأمین مالی پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند وابستگی خود را به این منابع کاهش بدهند و از این طریق بر امنیت انرژی خود بیفزایند. «سانتوش رایکا» با پیشینه تحصیل در رشته مهندسی برق در دانشگاه آریزونا؛ همچنین شرکت در برنامه فناوری و سیاست مؤسسه فناوری ماساچوست، سال‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری کار کرده است. سیبورن آدامسون که تحصیل کرده دانشگاه MIT است، پیش‌تر عضو گروه کالا و انرژی مؤسسه سرمایه‌گذاری نیز بوده و اکنون معاون رئیس یک شرکت مشاوره اقتصادی در سطح جهانی است. او تاکنون به گستره وسیعی از افراد و شرکت‌ها، از بنیان‌گذاران و توسعه‌دهندگان تا پروژه‌های دولتی و خصوصی و بانکی، درباره پروژه‌های انرژی سبز در کانادا و اتحادیه اروپا و ایالات متحده مشاوره داده است. نویسندگان در بخش نخست «فایننس انرژی‌های تجدیدپذیر: نظریه و عمل» به سیاست و اقتصاد پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر و فرایند توسعه می‌پردازند و در بخش دوم به سراغ بیان تأمین مالی پروژه در سطح نظری و عملی اختصاص می‌روند. رایکا و آدامسون افزون بر آنکه با ارائه نمونه‌های عملی به خوانندگان نشان می‌دهند چگونه معاملات واقعی به مسائل مالی، سیاست‌های عمومی و مسائل حقوقی و مهندسی و محیط‌زیستی گره خورده است، یادآور می‌شوند که تأمین مالی به همه این موارد مربوط می‌شود. ■

فایننس (تأمین مالی) اکنون یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی کشورهای در حال توسعه است. روش‌های گوناگونی برای فایننس وجود دارد، اما تأمین مالی در ایران بیشتر به روش سنتی و در شبکه‌های بانکی تجاری و تخصصی انجام می‌شود. آنچه کتاب «فایننس انرژی‌های تجدیدپذیر» را برای مخاطب جالب و خواندنی می‌کند، تمرکز نویسندگان بر فایننس انرژی‌های تجدیدپذیر، مقایسه آن در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته و همین‌طور مثال‌ها و کاربرگ‌هایی برای تمرین است. تأمین مالی پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر با کمبود سوخت‌های فسیلی و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی ارتباط تنگاتنگی دارد. توضیح اینکه منابع سوخت‌های فسیلی همچون نفت، گاز و زغال‌سنگ در جهان محدودند و استخراج آن‌ها مستلزم صرف هزینه‌های گزاف و فناوری‌های پیچیده است. همچنین، استفاده مداوم از این منابع سبب آلودن و تخریب محیط‌زیست می‌شود. با توجه به این محدودیت‌ها، کشورهای جهان به دنبال جایگزین‌های پایدارتر و تمیزتر برای تأمین نیازهای انرژی‌اند. از سوی دیگر، انرژی‌های تجدیدپذیر به ایجاد فرصت‌های شغلی و ایجاد اقتصادی پایدار کمک می‌کنند. همچنین، باید در نظر داشت که از لحاظ سیاسی و اقتصادی، وابستگی به سوخت‌های فسیلی می‌تواند بر امنیت انرژی کشورها تأثیر گذارد. از آنجا که بسیاری از کشورهای تولیدکننده سوخت‌های فسیلی در مناطق جغرافیایی ناپایدار واقع شده‌اند، تنش در این



هم‌اندیشی پیشکسوتان برای واکاوی رابطه نفت و سیاست خارجی

انتشارات وزارت نفت در صدد تدوین مجموعه کتاب آثار متقابل صنعت نفت و سیاست خارجی در ایران معاصر است. موضوعی مغفول مانده که اهمیت و ابعاد گسترده‌ای دارد و در همه این سال‌ها در بطن زندگی مردم ایران اثرگذار بوده است. از این رو، روند نخستین نشست مقدماتی طرح و تبیین این موضوع ۲۹ دی ۱۴۰۳ به میزبانی خبرگزاری خبر آنلاین برگزار شد.



میزگرد «بررسی تاریخی و چشم‌انداز تأثیرات متقابل سیاست خارجی و نفت» با همکاری انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت با حضور سیدمهدی حسینی، معاون پیشین وزارت نفت، مسعود فروزنده، پژوهشگر تاریخ نفت، علی‌کاردُر، معاون پیشین وزارت نفت و عباس ملکی، معاون پیشین وزارت امور خارجه برگزار شد. سرگه بارسقیان، روزنامه‌نگار سیاست خارجی و تاریخ، با برشمردن بزرگراه‌های تاریخی مسئله‌ی نفت در ایران، از آغاز کشف تا دوران معاصر، این پرسش‌ها را مطرح کرد که «اگر قرار باشد تصویری از پیوستگی نفت و سیاست خارجی داشته باشیم، هر کدام از کارشناسان چه مواردی را در آن پررنگ‌تر می‌بینند؟ به چه موضوعاتی باید توجه بیشتری کرد؟ و اصولاً چطور می‌شود یک پژوهش سنگین و وزین در این زمینه تدوین کرد که بتواند همه‌ی این دوره‌ها را در خود داشته باشد؟»

- روزی شاگرد اول اوپک بودیم اما دیگر نیستیم

سیدمهدی حسینی در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، با بیان این که یکی از کمبودهای ما در حوزه نفت تدوین چنین مجموعه‌ای بوده است، کلیدخوردن این پروژه را از سوی انتشارات وزارت نفت امری نیکو توصیف کرد و گفت: درباره تاریخ نفت، اثرگذاری آن بر سیاست خارجی و اثرگذاری سیاست خارجی بر نفت، از زمان قاجار تا مقطع انقلاب اسناد و مدارک خوبی در اختیار داریم.

کتاب‌های خوبی در این زمینه وجود دارد مانند «کتاب سیاه»، «کتاب سفید»، «پیدایش اوپک» و... اما برای مقطع بعد از انقلاب در این زمینه پژوهش‌چندانی نداریم و به اعتقاد من در این زمینه چندان کار نشده است. اگر چنین کاری انجام شود، آن وقت خواهیم دید که چقدر نفت در تنظیم دیپلماسی کشور اثر دارد. او یکی از نکات مورد غفلت قرار گرفته در تاریخ نفت در مقطع پس از انقلاب را حل دعای مربوط به آن دانست و توضیح داد: پس از انقلاب اسلامی با کمک دیپلماسی، همه دعای و گرفتاری‌هایی را که با شرکت‌های نفتی عضو کنسرسیوم و... داشتیم، از طریق مذاکره و دیپلماسی حل و فصل کردیم و به گمان من این کار را خیلی هم خوب انجام دادیم. معاون پیشین وزارت نفت دیپلماسی را استفاده از مزیت‌های نسبی هر کشور خواند و با برشمردن ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت راهبردی ایران از نظر قرار گرفتن آن در مسیر انتقال انرژی، موقعیت نظامی و... به عنوان مزیت‌های ایران، افزود: ما می‌بینیم که کشورهای همسایه مانند عربستان و... چقدر از مزیت‌های نسبی خود به منظور تنظیم روابط بین الملل و اثرگذاری در سازمان‌های بین المللی استفاده می‌کنند. سازمان‌های بین المللی مثل اوپک سازمان‌هایی اثرگذار هستند. روزی ما شاگرد اول اوپک بودیم ولی امروز نمی‌دانم چندم هستیم ولی دیگران شاگرد اول هستند.

- شرکت ملی نفت بیشترین استفاده را از برجام کرد

علی‌کاردر بحث خود را با فلش‌بک به دوران برجام آغاز کرد و با بیان این که همه فعالیتش در حوزه نفت از دوره ابتدای شروع اجرای برجام تا نقطه آخری که ترامپ آن را برهم زد، بوده است، گفت: در این دوره قراردادهای فراوانی امضا شدند و به تعبیر آقای ظریف (این جمله را مستقیماً به من گفتند) تنها گروهی که بیشترین استفاده را از دوره‌ی برجام کرد شرکت ملی نفت ایران بود. در این دوره حدود یازده موافقت‌نامه HOA و سه قرارداد رسمی بین المللی امضا شد. کار در ادامه این میزگرد در پاسخ به این پرسش که «آیا ظرفیت نفتی ایران در دوره برجام تبدیل به موتور برای بهبود روابط خارجی شد؟» توضیح داد: از این زاویه نگاه کنیم که بخش خارجی بستی



ما می‌بینیم که
کشورهای همسایه
مانند عربستان و...
چقدر از مزیت‌های
نسبی خود به منظور
تنظیم روابط
بین الملل و اثرگذاری
در سازمان‌های
بین المللی استفاده
می‌کنند. سازمان‌های
بین المللی مثل
اوپک سازمان‌هایی
اثرگذار هستند.
روزی ما شاگرد اول
اوپک بودیم ولی
امروز نمی‌دانم چندم
هستیم ولی دیگران
شاگرد اول هستند.



فراهم کرده بود؛ ولی در اینجا مدیریت واحدی نداشتیم. در واقع، اگر فضای خارجی به وجود نمی‌آمد، ما نمی‌توانستیم در آن بازی کنیم. فضای خارجی را بخش امور خارجه ایجاد کرد و ما توانستیم از آن فرصت استفاده کنیم.

– گفتمان‌های حاکم اجازه ظهور و بروز نفتی نمی‌دهد

مسعود فروزنده، بحث خود را با تحلیل دیدگاه‌های «علی کاردر» آغاز کرد و گفت: مهندس کاردر چهار چوب کار گزار صحبت می‌کند، می‌گوید اگر سیاست خارجی بتواند برای من مارکت را فراهم کند، من کار گزار می‌توانم تولید را بالا ببرم. باید یادمان باشد که اکنون سیاست‌ها و گفتمان‌های حاکم اجازه ظهور چنین گفتمانی را در نفت نمی‌دهد. به قول توماس فریدمن (روزنامه‌نگار) نفت هرگاه در کشورهای ایدئولوژیک به افزایش تولید و درآمد بالا برسد، نظم جهانی را تخریب می‌کند؛ مثل قطر، عربستان، ایران و حتی روسیه. او، سپس به نقش انرژی‌های تجدیدپذیر در آینده اشاره کرد و افزود: انرژی فسیلی با دنیای حاضر تطابق ندارد. دنیای حاضر در حال حرکت به سوی حذف شکاف‌های جنسیتی، اجتماعی، مرکز پیرامون و نوعی از برابری‌سازی‌ها است، اما شرکت‌های نفتی فسیلی همه پشت دست راست افراطی جهان هستند و اصلاً نمی‌خواهند که آن نگاه دموکراتیزه در دولت‌ها اعم از دولت‌ها و شرکت‌های نفتی به وجود بیاید. در واقع، دو پارادایم در تضاد باهم، یعنی فسیلی‌ها و تجدیدپذیرها، در حال تلاش برای تصاحب جهان‌اند. آیا هرگز باورمان می‌شد که یک راست افراطی مثل ترامپ از پلتفرم‌های چندوجهی، سایبری‌ها و غول‌های فناوری و... حمایت کند. اصلاً باور کردنی نبود! اکنون همه رفته‌اند پشت ترامپ. آیا باورمان می‌شد که روزی راست افراطی این‌قدر بتواند در جهان از سویی نیروی کارگر و از سوی دیگر مغز متفکر شرکت‌های بزرگ را در اختیار خود بگیرد؟!

– بی‌شک نفت و سیاست خارجی رابطه قوی دارند

عباس ملکی هم در سخنانی درباره ارتباط نفت و دیپلماسی توضیح داد: نفت و گاز دو کالا هستند، ابتدا باید قیمت‌شان را بدانیم. الان، قیمت نفت خام برنت ۸۱ دلار و ۶۳ سنت است. آقایان مهندس کاردر و حسینی به درستی گفتند که ما نفت را خیلی ارزان تولید می‌کنیم. بنابراین برمی‌گردیم به اقتصاد؛ اقتصاد می‌گوید قیمت هر کالایی برابر است با هزینه نهایی آن کالا اگر هزینه نهایی نفت ایران مثلاً چیزی حدود ۸ دلار است، یا در عربستان ۱۰ دلار، بین این ۱۰ دلار و ۸۰ دلار چیست؟ این موضوعی مهم است. می‌خواهم بگویم این اتفاقاً همان سیاست خارجی است. یعنی چه؟ ادوارد سعید می‌گفت «من بین شرق‌شناسی و امپریالیزم تفاوتی نمی‌بینم.» یعنی اوایی که



دنیای حاضر در
حال حرکت به سوی
حذف شکاف‌های
جنسیتی،
اجتماعی، مرکز
پیرامون و نوعی
از برابری‌سازی‌ها
است، اما شرکت‌های
نفتی فسیلی همه
پشت دست راست
افراطی جهان
هستند و اصلاً
نمی‌خواهند که آن
نگاه دموکراتیزه
در دولت‌ها، اعم
از دولت‌ها و
شرکت‌های نفتی به
وجود بیاید.





داری خرج شیرموز مدرسه‌ی بچه‌ها و ساخت خانه کارگران در ۴۰۰ دستگاه را می‌دهی، یعنی نفت عامل توسعه است. به این نگاه، می‌گویند نگاه لیبرالی. نگرش سوم نفت را سلاح سیاسی و عالی مقاومت در برابر نظم جهانی می‌داند که از زمان احمدی‌نژاد متوجه ظهورش هستید. به قول فریدمن، هرگاه پول نفت به دست آدم‌هایی افراطی بیفتد می‌خواهند نظم جهان را به هم بزنند. این روش‌شناسی توماس فریدمن می‌گوید وقتی (از نظر پوزیتیویستی درست هم می‌گوید) پول نفت زیاد بیاید تو قدرت می‌گیری، شاخ و شانه می‌کشی؛ چه شاه باشی، چه احمدی‌نژاد فرق نمی‌کند، این پول نفت است که چپت را پر می‌کند. شاه هم وقتی وضعیتش از نظر درآمدهای نفتی خیلی خوب شد؛ گفت «چشم‌آبی‌ها» و آنها هم فاتحه‌اش را خواندند. این پژوهشگر تاریخ، نگرش چهارمی را هم مسئله نفت معرفی کرد: من می‌گویم یکی از مولفه‌های محکم ناسیونالیسم در ایران در دولت مدرن پهلوی اول و جلوتر، نفت است؛ نمونه‌اش در جریان نهضت ملی شدن و... پس نفت خود یک دستمایه برای قوی کردن ناسیونالیسم است. پس از انقلاب که انرژی‌های فسیلی ضعیف می‌شوند، تصمیم می‌گیرند انرژی هسته‌ای را جایگزین آن کنند، چون دیگر ناسیونالیسم برآمده از نفت جواب نمی‌دهد. انرژی هسته‌ای می‌آید تبدیل به یک گفتمان می‌شود، همه‌ی ما احساس همبستگی پیدا می‌کنیم و یک انگاره درست می‌شود. بنابراین، در طول تاریخ یکصد ساله انرژی فسیلی و انرژی هسته‌ای انگاره‌سازی بود برای وحدت ملی. ■

نگاه می‌کند به ایران و دهنش آب می‌افتد که چقدر نفت و گاز دارد، در همان لحظه دارد فکر می‌کند که چقدر می‌تواند سوار این کشور شود. یعنی این دو حتما رابطه نزدیک و قوی دارند. اگر شما مثلث رانت، نفرین منابع و بیماری هلندی را با هم ببینید آن وقت متوجه می‌شوید که اتفاقا نفت کاملاً یک کالای سیاسی است. اگر مثلاً مثل برنج بود، لزومی نداشت این قدر فاصله بین هزینه و قیمت داشته باشد. شما نمی‌توانید به جز اینکه نگاه منافع ملی به نفت و گاز خود داشته باشید از آن صیانت کنید.

۳- نگرش کلان نفتی در تاریخ ایران

فروزنده در پایان از سه نگرش کلان در تاریخ نفت ایران و نگرشی که خود به آن رسیده سخن گفت و تشریح کرد: نگرش نخست می‌گوید نفت عامل سیطره بیگانه است. این را چپگرایان می‌گویند. هه حوادثی که در سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و اعتصاب‌های ۱۳۰۸، ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ رخ داد، نهضت ملی نفت، حزب توده، شورای روستا، اتحادیه مرکزی تا وقتی که کنسرسیوم می‌آید، محصول این نگرش است. این نگرش نفت را عامل بدبختی کشور ایران می‌داند. پس از انقلاب نیز اولین بزنگاه این نگرش ۱۸ دی ۱۳۵۸ است که نقطه عطف هم قانون ۱۳۶۶ است که می‌گوید سرمایه‌گذاری خارجی ممنوع، اصلاً این ثروت خارجی که بیاید ما بدبخت می‌شویم، لیبرال می‌شویم، ایدئولوژی مان از دست می‌رود!! نگرش دوم که این دو فرد (حسینی و کاردر) از آن نخله هستند، می‌گوید نفت عامل توسعه و رفاه کشور و افزایش دهنده قدرت بازیگری دولت در ساختار جهانی است. این‌ها یک نگاه پوزیتیویستی به تاریخ دارند، در پوزیتیویسم پهلوی هم گیر کرده‌اند، من هم تقریباً به چنین نگاهی در تاریخ‌نگاری اعتقاد دارم و تبیین می‌کنم و می‌گویم وقتی که شما درآمدی

درباره کتاب «بادها» نوشته ماریو بارگاس یوسا

پایان هر چه بزرگ بود

علی شروقی
روزنامه‌نگار



بر تاریک‌ترین زوایا و کنج و کنارهای تاریخ دارند. اما کتاب کم‌حجم «بادها» که از آخرین آثار یوسا است، حکایتی دیگر دارد اگرچه حکایتش یکسر متفاوت از آن چه یوسا در آثار دیگرش نقل کرده نیست.

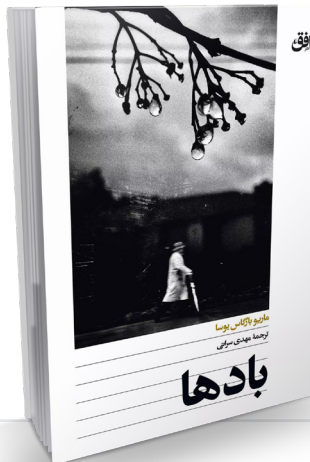
«بادها» را کاری شخصی‌تر و اثری جنجال‌آفرین از یوسا تلقی کردند؛ جنجال‌آفرین از این نظر که رد مسائل خانوادگی و عاطفی یوسا را در آن یافتند. «بادها» را اما نمی‌توان تنها با خوانشی دم‌دستی، به یک اعتراف شخصی تقلیل داد و چنین اعترافی هم اگر در آن هست، به زمینه‌ای وسیع‌تر پیوند می‌خورد. یوسا در «بادها» که برخلاف آثار مشهور او بسیار نازک و کم‌ورق است، جهان امروز را به تصویر می‌کشد؛ جهانی تهی شده از فرهنگ و شور و شوق‌های بزرگ؛ جهانی تهی شده از هر چیز بزرگ.

بی‌دلیل نیست که داستان با شرح تجمع جماعتی کم‌تعداد در برابر سینمایی تعطیل شده در مادرید آغاز می‌شود. در پرده عریض دارد تخته می‌شود و صفحات کوچک لپ‌تاپ و موبایل جای آن را

امسال ادبیات جهان یکی دیگر از نویسندگان واقعاً بزرگ خود را از دست داد؛ ماریو بارگاس یوسا، نویسنده پرویی متعلق به عصر طلایی ادبیات آمریکای لاتین؛ نویسنده‌ای چیره‌دست که ماهیت رژیم‌های استبدادی را خوب می‌شناخت و یکی از سردمداران ادبیات سیاسی به دور از شعار و سیاست‌زدگی بود؛ نویسنده‌ای که نگرش سیاسی داشت، رویدادهای سیاسی را دنبال می‌کرد، حتی چندی درگیر سیاست شد و خواست رئیس‌جمهور شود اما خیلی زود، در عین حفظ نگرش سیاسی‌اش تا پایان عمر، از ساده‌لوحی و خوش‌باوری سیاسی دست کشید و عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر و با شک و

رندی بیشتری به پیرامون خود نگریست و به نقد رژیم‌های استبدادی از هر سنخ و مرام و مسلکی پرداخت و به نقد هرآنچه ناساز می‌دید.

یوسا را بیشتر با رمان‌های قطورش می‌شناسیم؛ با «سوربز» و «جنگ آخر زمان» و «گفت‌گو در کاتدرال» که همگی رمان‌های تاریخی حجیمی هستند که نشان از اشراف نویسنده‌شان





سالخوردگی است و نمی‌شود کاریش کرد. یوسا در «بادها» ماهرانه واقعیت و وهم را به هم می‌آمیزد و خواننده داستان را هم، مانند شخصیت اصلی آن، دچار حس گم‌گشتگی در دنیایی غریب می‌کند، جوری که خواننده به شک می‌افتد که نکند این‌ها همه خیالات پیرمرد باشد یا واقعیتی آمیخته به خیالات او؛ واقعیتی که چندان از وهم قابل تشخیص نیست. و البته نگذریم از عنوان کنایی و طنزانه «بادها». می‌پرسید چه کنایه‌ای، چه طنزی؟ «بادها» را بخوانید تا دریابید. ■

می‌گیرد.

این قضیه اما گویا برای خیلی‌ها اصلاً مهم نیست. اغلب به شرایط تحمیلی عصر جدید عادت کرده و آن را پذیرفته‌اند و فقط عده کمی در اعتراض به تعطیلی سینما مقابل آن جمع شده‌اند. پیرمردی که شخصیت اصلی «بادها» است نیز به همین جمع کم‌تعداد تعلق دارد. او مردی از نسل گذشته است؛ مردی با رؤیاهای بزرگ و شیفته فرهنگ که دنیای جدید را همه‌جوره بنجل و میانمایه یافته است.

چنانکه در بیشتر کتابفروشی‌ها هم ردی از رمان‌های بزرگ کلاسیک نمی‌یابد.

پیرمرد در راه بازگشت از تجمعی که جز دامن‌زدن به یأس و افسوس، چیزی برایش به بار نیاورده، راه خانه را گم می‌کند. اینجا پای حافظه و فراموشی هم وسط می‌آید و فراموشی شخصیت اصلی، در پیوند با عصری که دارد به فراموشی سپرده می‌شود، تداعی نمادین می‌یابد.

در این میان گریزهایی هم به زندگی عاطفی شخصیت اصلی داستان زده می‌شود که این همان عامل جنجال‌آفرین داستان است، چون شباهت‌هایی با قضایای عاطفی خود یوسا دارد. «بادها» را می‌توان مانیفست یوسا در اواخر عمر او دانست و ماحصل و جمع‌بندی نقادانه او از دنیای امروز که همه چیزهای بزرگ و شکوهمند در آن آب رفته‌اند.

«بادها» داستان جهانی‌ست که گویا دارد حافظه‌اش را از دست می‌دهد؛ داستان گم‌شدن در دنیایی که نقشه‌اش تغییر کرده و آن‌ها که با نقشه جدید اخت نشده‌اند در آن گم‌و‌گور و مشوش و سرگردان می‌شوند. شاید هم این اقتضای تراژیک



کارکنان صنعت نفت می‌توانند برای تهیه این کتاب‌ها با ۲۰ درصد تخفیف با شماره تلفن ۰۲۱۶۶۴۰۴۱۱۰ تماس بگیرند یا با شماره ۰۹۱۹۴۶۷۰۰۶۹ روی تلگرام یا واتس‌آپ در ارتباط باشند.

همچنین می‌توانید از سایت <https://chapakhsh.com> کتاب‌ها را خریداری کنید.